

زنان و فرهنگ فقر؛ مطالعه کیفی فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار

تحت پوشش بهزیستی ساری

احمد محمدپور (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینای همدان)

a_mohammadpur@yahoo.com

مهدی علیزاده (دانشجوی کارشناسی‌ارشد مردم‌شناسی دانشگاه بوعلی‌سینای همدان)

mehdi.alizadeh60@gmail.com

چکیده

مطالعه کیفی حاضر به بررسی و واکاوی فرهنگ فقر زنانه در بین زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی ساری می‌پردازد. این تحقیق با ترکیب دو نظریه فرهنگ فقر اسکار لوئیس و رویکرد تفسیری گیرتز در صدد است ماهیت و ابعاد فرهنگ فقر را در بین زنان مورد مطالعه آشکار سازد. بر همین اساس، با اتخاذ روش‌شناسی کیفی، ۲۸ نفر از زنان و مددکاران بهزیستی مورد مصاحبه عمیق قرار گرفته و داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از شیوه تحلیل تماتیک یا موضوعی تحلیل شدند. مفهوم فرهنگ فقر که ابتدا توسط اسکار لوئیس ابداع شد، عبارت است از نظام معنایی، ذهنی و هنجاری - ارزشی که به ایجاد و گسترش احساس فقر در بین افراد منجر شده و فرآیند ناتوانی و فقر آن‌ها را تداوم بخشیده و بازتولید می‌کند. یافته‌های این مطالعه کیفی ضمن بیان عناصر عمومی فرهنگ فقر از قبیل کم‌سوادی، مسئله‌ی مسکن و نظایر آن، مقوله‌های خاصی نیز به دست داد که تحت عنوان شاخص‌های "فرهنگ فقر زنانه" عنوان شده‌اند. این مقوله‌ها عبارتند از: مسئولیت‌گریزی، مشارکت‌گریزی، پنهان‌کاری، تعصب جنسیتی، آسیب‌پذیری اخلاقی، ازدواج مجدد اجباری یا ناچاری، خطرپذیری پایین و در یوزگی. مقوله‌های مذکور با استناد به داده‌های مصاحبه‌ای بیانگر ماهیت چندبعدی فرهنگ فقر زنانه و شیوه‌ی تداوم آن هستند.

کلیدواژه‌ها: زنان سرپرست خانوار، فرهنگ فقر زنانه، شاخص‌های کیفی فرهنگ فقر، شهر ساری.

مقدمه

بدون تردید، فقر و نابرابری‌های اقتصادی از زمره مهم‌ترین معضلات جامعه بشری است که از جایگاه ویژه‌ای در بین سایر مسایل اجتماعی برخوردار است. فقر از بنیادی‌ترین مشکلات زندگی انسان است که با وجود پیشرفت و توسعه‌ی گسترده در زندگی بشری، میزان آن نه تنها کاسته نشده بلکه طبق آمارهای موجود در حال افزایش نیز می‌باشد (اسفندیاری، ۱۳۸۲). علاقه به مطالعه پدیده فقر شهری تقریباً همزمان با شکل‌گرفتن شهرهای صنعتی و نابسامانی‌های حاصل از ورود گسترده‌ی مهاجران روستایی به آن‌ها در قرن نوزده و از خلال کتاب‌های مهم و تأثیرگذاری چون "وضعیت طبقه‌ی کارگر در انگلستان" اثر فردریش انگلس - که در اواخر همین قرن منتشر شد و در حقیقت توصیفی از محله‌های فقیرنشین لندن و چند شهر دیگر بریتانیا بود - آغاز شده بود. با این حال، فقر شهری و فرهنگ فقر چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه بعدها در کشورهای در حال توسعه به موضوعی دارای اولویت برای انسان‌شناسی شهری در همه کشورها بدل شد (خورشیدچهر، ۱۳۸۴). امروزه، جایگاه انسان محور اصلی توسعه است و توجه به نیازهای اساسی وی و رهایی از فقر صرفاً جنبه‌ی بشردوستانه ندارد، بلکه بهره‌مندی از ابعاد توسعه و رهاشدن از فقر یک حق مسلم در قوانین بین‌الملل محسوب می‌شود. طی سال‌های اخیر، با اوج‌گرفتن بحث‌هایی که لزوم نیل به توسعه‌ی پایدار را نیاز ضروری جامعه امروز ایران می‌دانند، ارتقای سطح رفاه و کیفیت زندگی زنان نیز جزء لاینفک این فرآیند تعریف شد.

پارادایم جدید فقر به عواملی که در تأیید محرومیت زنان سرپرست خانوار مطرح شده، پرداخته است: جنسیت و در پی آن محرومیت از منابع، طرح این پرسش را ضروری می‌سازد که آیا زنان سرپرست خانوار "فقیرترین فقرا" هستند؟ (شادی‌طلب و گرایبی‌نژاد، ۱۳۸۳).

سهم نابرابر و بیشتر زنان از فقر در مقیاس جهانی غالباً در مفهوم "زنانه‌شدن فقر" انعکاس یافته است. گرچه کمبود اطلاعات معتبر درباره فقر به‌طور عام و فقر جنسیتی به‌طور خاص هر نوع نتیجه‌گیری را دشوار می‌سازد، اما این مسئله هم‌چنان از سوی سازمان‌های بین‌المللی و متخصصان توسعه مطرح می‌شود. تأکید بر اینکه زنان ۶۰ تا ۷۰٪ فقرای جهان را تشکیل می‌دهند و احتمال فقر در میان زنان افزایش یافته، به‌تدریج توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشورهای در حال توسعه را

نیز به این موضوع جلب کرده است (شادی طلب و گرابی نژاد ۱۳۸۳ به نقل از برنامه توسعه‌ی سازمان ملل متحد^۱ ۱۹۹۵ و صندوق زنان سازمان ملل متحد^۲ ۱۹۹۵). عوامل بسیاری به‌عنوان متغیرهای مؤثر در زنانه‌شدن فقر مطرح شده است، مانند نابرابری در حقوق و آنچه زنان در مقام شهروند باید استحقاق برخورداری از آن را داشته باشند، نابرابری در قابلیت‌ها در نتیجه‌ی نابرابری در فرصت‌ها و پیامدهای نابرابر سیاست‌های تعدیل ساختاری. زنانه‌شدن بخش غیررسمی اقتصاد و محرومیت زنان از امتیازهای اشتغال رسمی، مهاجرت‌ها و جنگ‌ها، از بین رفتن شبکه‌ی حمایت‌های خانوادگی، قومی و مانند آن نه تنها به زنانه‌شدن فقر بلکه به پیوستن قشر خاصی از زنان یعنی زنان سرپرست خانوار به گروه "فقیرترین فقرا" منجر شده است.

توسعه‌ی اجتماعی به‌عنوان یکی از ابعاد اصلی فرآیند توسعه بیانگر کیفیت نظام اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی و ارتقای کیفیت و توانمندی انسان هاست. با اجرای درست توسعه‌ی اجتماعی، انتظار بر این است که کلیه‌ی افراد جامعه به‌ویژه زنان از سطح زندگی و رفاه مناسب‌تری برخوردار شوند. با توجه به اینکه در سال‌های اخیر با روند رو به رشد شمار زنان سرپرست خانوار مواجه بوده‌ایم، دغدغه‌ی نگاه ویژه به مسایل و مشکلات آن‌ها امری ضروری و لازم بوده است. با این وجود، رفاه اجتماعی زنانی که سرپرستی خانوار را برعهده دارند، مقوله‌ای است که توجه چندانی به آن نشده است. اگر مسایل و مشکلات این زنان را با شاخص‌های رفاه مقایسه کنیم، شکاف گسترده‌ای مشاهده خواهیم کرد. برای مثال، شاخص‌هایی که برای سنجش رفاه اجتماعی به‌کار گرفته می‌شوند عبارتند از: بهداشت، آموزش و یادگیری، اشتغال و موقعیت اقتصادی فرد، مشارکت، فرصت‌های اجتماعی، محیط فیزیکی زیست، محیط و روابط اجتماعی. در مورد این زنان، عامل فقر اقتصادی به‌ویژه تعیین‌کننده‌ی اصلی وضعیت نابسامان آن‌هاست.

در مورد انتخاب جامعه مورد مطالعه تحقیق حاضر باید گفت از آنجایی که محققان در پی مطالعه فرهنگ فقر بوده و به‌طور قطع جمعیت کثیری از فقرا و محرومین کشور تحت پوشش سازمان

1. UNDP
2. UNIFEM

بهبودی به‌عنوان یکی از متولیان اصلی حمایت و توانمندسازی این‌دسته از افراد در جامعه ما می‌باشد، لذا زنان سرپرست خانوار تحت پوشش این سازمان در شهرستان ساری جهت مطالعه کیفی انتخاب شده‌اند. لازم است برای روشن شدن جامعه آماری مورد نظر، زنان سرپرست خانوار و انواع آن‌ها تعریف شوند.

زنان سرپرست خانوار زنانی هستند که بدون حضور منظم یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانواده‌ی خود را به عهده دارند. سرپرست خانواده به کسی اطلاق می‌شود که مسئولیت اداره‌ی اقتصادی خانواده را به دوش دارد و تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی توسط وی اتخاذ می‌شوند. زنان سرپرست خانوار را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱- زنان طلاق‌گرفته؛ ۲- زنان بیوه؛ ۳- زنانی که همسر آن‌ها از کار افتاده یا بیکار است؛ ۴- زنانی که همسران معتاد دارند و هزینه‌ی زندگی به عهده‌ی خودشان است؛ ۵- زنانی که همسرشان در زندان به سر می‌برد؛ ۶- زنانی که همسران آن‌ها برای یافتن شغل یا به هر دلیل دیگری مهاجرت نموده‌اند و آن‌ها عهده‌دار مسئولیت زندگی هستند.

ضرورت و اهمیت مطالعه

رهایبی زنان از فقر از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا آمارها نشان می‌دهد که زنان در سطح جهانی و ملی از محرومیت‌های مضاعف رنج می‌برند. لذا این مفهوم اساسی می‌بایست در نظام برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، تخصیص منابع، اجرا و ارزشیابی از عملکرد مسئولین وارد شود و این مهم مسیر نمی‌گردد جز با دانش، تخصص، اطلاعات و مهارت لازم. بنابراین، برای رهایبی از فقر یکی از راهبردهایی که باید انجام گیرد، تدوین و استفاده از شاخص‌هایی است که نسبت به مسئله‌ی جنسیت و حقوق افراد حساس باشد. از سوی دیگر، همواره مشکل فقر در خانوارهای زن سرپرست بیشتر از خانوارهای با سرپرست مرد بوده است. عامل فقر اقتصادی تأثیر مستقیم و غیرمستقیم خود را بر وضعیت فرهنگی، اجتماعی و همین‌طور وضعیت اکولوژیک خانواده بر جای می‌گذارد، چرا که بسیاری از این زنان از فقدان یک چتر حمایتی و تأمین مالی - اجتماعی رنج می‌برند. هم‌چنین، وضعیت بد اقتصادی موجب شده هم زنان سرپرست خانوار و هم فرزندان آن‌ها از آسیب‌پذیرترین

اقتشار جامعه در برابر آسیب‌های اجتماعی باشند و عمدتاً یکی از علایم بیماری‌های روانی مانند افسردگی، اضطراب، وسواس و پرخاشگری در آن‌ها دیده می‌شود. فرزندان این خانواده‌ها به‌طور بالقوه در معرض مسایلی مانند کار کودکان در مشاغل سیاه و غیررسمی، بزهکاری اجتماعی، محرومیت از تحصیل و سوء تغذیه قرار دارند (علوی‌تبار، ۱۳۷۷).

در میان دیدگاه‌های مختلفی که در زمینه فقر وجود دارند، "فرهنگ فقر" از مهم‌ترین آن‌هاست که از نگاه انسان‌شناسی فقر را چونان یک فرهنگ مورد بررسی قرار می‌دهد. اسکار لوئیس با طرح نظریه فقر آن را مجموعه‌ای از عقاید و ارزش‌ها تعریف کرد که از نسلی به نسل دیگر در میان خانواده‌های فقیر در حال انتقال است (برادشاو، ۲۰۰۶). اهمیت و ضرورت تحقیق حاضر و شناخت فرهنگ فقر از آنجایی است که فرهنگ فقر به مرور زمان بر جامعه فقیر حاکم می‌شود و از نسلی به نسل دیگر تداوم می‌یابد. فرهنگ فقر در صورتی که در جامعه و ذهنیت افراد ساکن در آن ریشه بدواند، حتی پس از کسب موفقیت‌های بیرونی در رفع فقر مدت‌ها به حیات خود ادامه داده و مانعی پایدار برای دستیابی به مراحل بالاتر توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدل می‌شود. در حالی که توسعه اقتصادی پایدار جهت کاهش دائمی فقر ضروری است و کاهش مداوم فقر برای تضمین توسعه پایدار ضرورت دارد (گارسکی^۱، ۲۰۰۸). اسکار لوئیس (۱۹۶۸) معتقد بود مردم فقیر دارای یک خرده‌فرهنگ با خصوصیات مشخص اقتصادی، اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی خاص می‌شوند. وی به‌عنوان یک انسان‌شناس، فقر و ویژگی‌های آن را نوعی خرده‌فرهنگ می‌دید که به‌عنوان یک شیوه‌ی مشخص زندگی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. لوئیس در این‌باره معتقد است زمانی که کودکان در خانواده‌های فقیر به سن ۶ یا ۷ سالگی می‌رسند، معمولاً ارزش‌های اساسی و گرایش‌های رفتاری مهم خرده‌فرهنگ فقر را دریافت نموده و درونی کرده‌اند. آن‌ها از نظر روانی نیز نسبت به شرایط یا فرصت‌های جدیدی که ممکن است در زندگی آن‌ها روی دهد، میل و اشتیاقی از خود نشان نمی‌دهند (ودلیتز^۲، ۱۹۹۸؛ لامونت و اسمال^۳، ۲۰۰۶).

1. Gorski

2. Vedlitz

3. Lamont and Small

پس از گذر از فقر و بهبود وضعیت مالی خانواده و اقتصاد جامعه، افرادی که در محیط فقر زندگی کرده‌اند و با خلق و خوی جامعه فقیر انس گرفته‌اند، به آسانی تغییر رویه نمی‌دهند. به‌عنوان مثال، کودکانی که مدت‌ها و به کرات با لباس کثیف و کهنه در میان کوچه‌های خاک‌آلود و کثیف با هم‌سالان خود بازی کرده‌اند، تغییر در روش زندگی خود را نمی‌پذیرند، به راحتی قدم در مدرسه نمی‌گذارند و پای درس معلم نمی‌نشینند؛ کارمندان اداره‌ها در اثر مشکلات اقتصادی با نگرانی در محل کار خود حاضر می‌شوند، بازده آن‌ها کاهش می‌یابد و حتی در برخی موارد سعی در جبران کاستی‌ها با روش‌های غیرقانونی می‌نمایند یا به دنبال کار دوم می‌گردند. مصرف در جامعه از حالت بهینه خارج می‌شود؛ الگوی مصرف اشتباه تصحیح نمی‌شود. در این شرایط، افراد نگران از بازگشت به فقر در وضعی به‌مراتب دشوارتر و خطرناک‌تر از سطح فقر زندگی می‌کنند. از نظر لوئیس، فرهنگ فقر مجموعه‌ای به‌هم پیوسته از ویژگی‌های خانوادگی، رفتاری، نگرشی و شخصیتی است که فقرا در طول زندگی خویش در شرایط نامساعد مالی به آن عادت کرده و با آن سازگار شده‌اند. حاصل این مجموعه، ارزش‌های فرهنگی است که از نسلی به نسلی منتقل شده است. این نوع فرهنگ بیشتر در جوامعی دیده می‌شود که به‌سرعت دگرگون می‌شوند و بر گروه‌های فرودست جامعه حاکم می‌گردد. آن‌ها به سبب دگرگونی‌های سریع و وسیع در جامعه و موقعیت پایینی که برای خویش احساس می‌کنند، از جامعه جدا شده و فاصله می‌گیرند و کم‌کم فرهنگ جدیدی را که با فرهنگ عموم جامعه متفاوت است، ایجاد می‌نمایند (اسفندیاری، ۱۳۸۲).

سؤال‌های عمده‌ی تحقیق

هدف این پژوهش، مطالعه کیفی است که با نگاه از درون (رویکرد امیک) به بررسی و تحلیل فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری می‌پردازد. این پژوهش با توجه به هدف ذکرشده در پی پاسخ به سؤال‌های زیر است:

- ۱- بسترهای ایجادکننده و تداوم‌بخش فرهنگ فقر در افراد مورد مطالعه چه هستند؟
- ۲- فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری چه ویژگی‌ها و ابعادی دارد؟

۳- افراد مورد مطالعه فقر را چگونه درک، معنا و تفسیر می‌کنند؟

پیشینه مطالعاتی

در این بخش از مقاله، به معرفی چند پژوهش داخلی و خارجی مرتبط با موضوع فقر به‌طور خلاصه می‌پردازیم.

"اتنوگرافی شهری با تکیه بر فرهنگ فقر: مطالعه موردی محله‌ی هادی‌آباد شهر قزوین" عنوان رساله‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی مردم‌شناسی محمد فلاح صفوی است. مسئله‌ی اساسی این پژوهش آن است که آیا فرهنگ فقر با توجه به مؤلفه‌های مورد نظر اسکار لوئیس در میان ساکنان هادی‌آباد وجود دارد؟ برای بررسی این موضوع، از روش‌های میدانی متعدد از قبیل مشاهده، مصاحبه با مطلعین و غیره استفاده شده است. نتایج به‌دست آمده حاکی از این است که محله‌ی هادی‌آباد به‌دلیل دارابودن شرایط خاص کالبدی، یک سکونت‌گاه نامتعارف شهری و محله‌ای فقیرنشین است و شیوه زندگی ساکنان آن مؤید وجود اغلب مؤلفه‌های فرهنگ فقر در میان آن‌هاست (فلاح صفوی، ۱۳۸۴).

"فرهنگ فقر، حاشیه‌نشینی و گرایش به رفتار بزهکارانه در میان جوانان حاشیه‌نشین ده‌پاله‌ی شیراز در سال ۱۳۸۳" عنوان تحقیقی است که احمدی و ایمان در شهر شیراز انجام داده‌اند. در این مطالعه از روش پیمایشی استفاده شده که با شیوه‌ی خود گزارشی اطلاعات مورد نیاز در مورد ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی پاسخ‌گویان، مؤلفه‌های فرهنگ فقر و گرایش جوانان به رفتار بزهکارانه را گردآوری نموده است. یافته‌های حاصل از این پژوهش بیانگر رابطه‌ی بین حاشیه‌نشینی و مؤلفه‌های فرهنگ فقر نظیر عدم تمایل به پس‌انداز، احساس سرشکستگی، میل به انزوا و کمبود حمایت خانواده با گرایش به رفتار بزهکارانه از یک طرف و تعامل بین حاشیه‌نشینی و مؤلفه‌های فرهنگ فقر در رابطه با بزهکاری جوانان از طرف دیگر بوده است (احمدی و ایمان، ۱۳۸۴).

زکری^۱ (۲۰۰۳) در مطالعه خود با عنوان "عوامل تداوم فقر در بلک‌بِلت آلاباما" به شناسایی عوامل تداوم فقر در مناطق روستایی نواحی جنوب ایالات متحده که بیشترین میزان سیاه‌پوستان را در

خود جای داده، پرداخته است. وی در این مطالعه از سه رویکرد نظری فرهنگ فقر، نگاه موقعیتی به فقر و تحلیل ساختاری فقر استفاده کرده است. هاگبرگ^۱ (۲۰۰۱) در تحقیقی با عنوان "فقر در بورکینافاسو: بازنمایی‌ها و واقعیت‌ها" به این مسئله پرداخته است که فقرا چه درکی از فقر دارند؟ با فقر چگونه مبارزه می‌شود؟ فقرا چه تفاوت‌هایی با دیگران دارند؟ واقعیت‌ها و بازنمایی‌های فقر چه هستند؟ وی در مورد عوامل فقر در بورکینافاسو به مجموعه‌ای از علل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اشاره دارد. در مورد عوامل فرهنگی فقر، مواردی چون نامناسب بودن نظام خویشاوندی و نظام اجتماعی، عقاید مذهبی بازدارنده، فرهنگ فقر و درک فقرا از پدیده فقر شناسایی شده‌اند.

کریدل^۲ (۱۹۹۵) در تحقیق خود با عنوان "تغییرات در زمینه‌ی درک فقر و ثروت در کشور جمهوری چک در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۱" به بررسی تغییر در شیوه‌ی درک عوامل تعیین‌کننده‌ی نابرابری اقتصادی در جامعه و تأثیر آن بر نظام توزیع منابع و جهت‌گیری‌های سیاسی پرداخته است. محقق با در دست داشتن نتایج پیمایش "عدالت اجتماعی" که در فاصله‌ی سال‌های مذکور انجام شده بود، اقدام به یک مطالعه مقایسه‌ای کرد. نتایج تحقیق عبارت بودند از: تداوم گرایش قوی به مقصدانستن فقرا در مورد تداوم فقر در زندگی آن‌ها (سرزنش فقرا)، کاهش در گرایش به مقصدانستن عوامل ساختاری ایجادکننده‌ی فقر (کاهش سرزنش دولت) و رشد تعریف شایسته‌سالارانه‌ی ثروت؛ به این معنا که ثروتمند شایسته‌ی دارایی است.

در اینجا به بیان تفاوت‌ها و نوآوری‌های تحقیق حاضر نسبت به پژوهش‌های ذکرشده‌ی داخلی و خارجی فوق پرداخته می‌شود. فلاح‌صفوی در پایان‌نامه‌ی خود در واقع یک کار محیط‌شناسی فرهنگی انجام داده و سعی کرده نشان دهد که محله‌ی مورد نظر در قزوین تا چه میزان مستعد ایجاد فرهنگ فقر است، حال آنکه تحقیق پیش رو به هیچ عنوان چنین قصدی نداشته و می‌خواهد تا فرهنگ فقر را بدون محدودکردن آن به یک محله یا خیابان خاص مطالعه کند. احمدی و ایمان نیز در پژوهش خود به بررسی یکی از پیامدهای فقر یعنی گرایش به رفتار بزهکارانه و ارتباط آن با فرهنگ فقر پرداخته‌اند که این کار نیز تفاوت اساسی با اهداف تحقیق حاضر دارد. پژوهش‌های خارجی ذکرشده نیز از آن جهت با این پژوهش تفاوت دارند که در پژوهش اول به عوامل تداوم فقر در حالت کلی پرداخته و نه تمرکز بر مسئله‌ی فرهنگ فقر آن‌چنان که در این کار مورد نظر است. در

1. Hagberg
2. Kreidel

پژوهش دوم نیز مسائلی مانند بازنمایی های فقر، تفاوت های فقرا با دیگران و مبارزه با فقر مطرح است که در تحقیق پیش رو چنین مسائلی مطرح نیست. در تحقیق سوم نیز مطالعه تغییرات در زمینه نحوه ی درک عوامل تعیین کننده ی نابرابری اقتصادی در جامعه و تأثیر آن بر نظام توزیع منابع و جهت گیری های سیاسی مد نظر محقق بوده است که با اهداف تحقیق حاضر منافات دارد.

بنابراین، در این تحقیق نه قرار است به کار محیط شناسی فرهنگی پرداخته شود و نه به مسائلی مانند حاشیه نشینی و رفتار بزهکارانه و ارتباط آن ها با فقر. از سوی دیگر، قرار هم نیست که به عوامل متعدد ساختاری، اقتصادی و غیره فقرزا، مقایسه ی فقرا با دیگران یا بازنمایی های فقر پرداخته شود؛ بلکه هدف اصلی، مطالعه فرهنگ فقر در حالت کلی و معرفی ابعاد و ویژگی های آن، شناسایی بسترهای فرهنگی فقرساز و بررسی چگونگی درک و تفسیر فقر از سوی افراد مورد مطالعه است.

رویکردهای نظری تحقیق

به طور کلی، سه دیدگاه نظری در باب فقر عنوان شده اند که عبارتند از: چشم انداز فرهنگی، چشم انداز موقعیتی و چشم انداز ربطی. در ادامه به هر کدام اجمالاً پرداخته می شود.

چشم انداز فرهنگی

بر اساس این دیدگاه، فقرا و محرومین از الگوهای رفتاری و ارزشی خاصی پیروی می کنند که با الگوهای موجود در جامعه و فرهنگ غالب متفاوت است. این الگوها و ارزش ها به مرور از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و به شکل گیری یک "خرده فرهنگ" منجر می گردد. خصلت ها و ویژگی های این خرده فرهنگ به گونه ای است که سبب می شود افراد وابسته به این خرده فرهنگ شرایط خاصی را داشته باشند که با طبقه و شرایط اقتصادی آن ها در ارتباط است. این توافق در بین بسیاری از جامعه شناسان وجود دارد که بین جرم و طبقه اجتماعی و نیز بین بیماری های روانی به خصوص روان گسیختگی و فقر و هم چنین میان وضعیت تحصیلی آموزشی و فرهنگی افراد و پایگاه اقتصادی آن ها رابطه برقرار است (افروغ، ۱۳۷۹). در این نگرش، دیدگاه هایی وجود دارد که مهم ترین آن ها عبارتند از: دیدگاه "فرهنگ فقر" اسکار لوئیس^۱ و دیدگاه "منش ناقص" شیلر^۲.

1. Oscar Lewis
2. Shailer

الف) دیدگاه فرهنگ فقر: مفهوم فرهنگ فقر نخستین بار به دنبال انتشار اثر پرفروش اسکار لوئیس، انسان‌شناس آمریکایی، با عنوان "بچه‌های سانچز" (۱۹۶۱) که مطالعه‌ای در زمینه فقر شهری بود، مطرح شد. نظریه‌ی او بر مطالعات مردم‌نگاران هاش بر روی جوامع کوچک مکزیکی استوار بود. او در مطالعاتش به برخی ویژگی‌های مشترک فقرا اشاره نمود (لامونت و اسمال، ۲۰۰۶). در نظر برادشاو (۲۰۰۶) یکی از تئوری‌های مطرح در حوزه‌ی فقر این است که فقر به وسیله‌ی نظام‌های عقاید فرهنگی که خرده‌فرهنگ فقر را حمایت می‌کنند، ایجاد شده است. از نظر لوئیس، فرهنگ فقر مجموعه‌ای به هم پیوسته از ویژگی‌های خانوادگی، رفتاری، نگرشی و شخصیتی است که فقرا در طول زندگی خویش در شرایط نامساعد مالی به آن عادت کرده و با آن سازگار شده‌اند که حاصل این مجموعه، ارزش‌های فرهنگی است که از نسلی به نسلی منتقل شده است. این فرهنگ بیشتر در جوامعی دیده می‌شود که به سرعت دگرگون می‌شوند و بر گروه‌های فرودست جامعه حاکم می‌گردد.

برخی از شاخص‌های فرهنگ فقر که اسکار لوئیس در نظریه‌ی "فرهنگ فقر" خود به آن‌ها اشاره دارد از این قرارند:

- زیربنای خانه‌ها کم و حریم خصوصی برای فرزندان وجود ندارد.
- فرزندان اغلب به مادر و خویشاوندان مادری وابسته‌اند.
- امکان تحرک اجتماعی در میان آن‌ها بسیار پایین است و از این نظر نسبت به آینده ناامید بوده و آینده‌نگر نمی‌باشند.
- عدم تمایل به پس‌انداز، ذخیره‌ی مواد غذایی و تهیه‌ی مواد غذایی به صورت کلی.
- به تقدیر و سرنوشت اعتقاد زیادی دارند.
- فرزندان از حمایت‌های خانوادگی به‌طور نسبی محروم هستند.
- پدرها بیشتر اقتدارطلب و کمتر فرزندمحور هستند.
- فرزندان از استقلال زیادی برای ترک خانه برخوردارند.
- احساس بی‌ارزشی، سرشکستگی و گوشه‌گیری.

- به لحاظ دانش، بینش و ایدئولوژی ضعیف بوده و تنها مشکلات محل زندگی و شیوهی زندگی خود را می‌شناسند (احمدی و ایمان، ۱۳۸۴).

طبق این گزارش، فرهنگ فقر نوعی شیوهی زندگی است که از راه یادگیری در خانواده و اجتماعی شدن از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد و به‌سان هر فرهنگ دیگر الگوهای زندگی و ارزشی خاصی دارد و راه‌حلهایی برای مشکلات این گونه جوامع در اختیار خانواده می‌گذارد. الگوی فرهنگی فقر "هرتسون" روایت دیگری از همین نظریه است. طبق این دیدگاه، به‌جای سرزنش نظام اجتماعی و دگرگونی بنیان‌های آن، باید ارزش‌های فرهنگی فقرا را سرزنش کرد و آن ارزش‌ها را دگرگون نمود. این نگرش، فقر را شیوه و گونه‌ای از زندگی در نظر می‌گیرد که برای از بین بردن آن نیازی به تغییر و دگرگونی نظام اجتماعی - اقتصادی نیست، بلکه با از بین بردن فقرا یا مقابله با شیوهی زندگی آن‌ها، این فرهنگ و الگوی اجتماعی از بین می‌رود (علوی تبار، ۱۳۷۷).

ب) دیدگاه منش ناقص: از نظر شیلر، فقر نتیجه‌ی طبیعی نقایص فردی در اشتیاق و توانایی یا به تعبیر دقیق‌تر انگیزه و اخلاق کاری است. فقدان هر یک از این عوامل در افراد، کم و بیش به فقر منجر می‌شود. طبق این نظریه، فقر و محرومیت در اثر بی‌انگیزه‌بودن افراد و نیز ناتوانی آن‌ها به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر، به نوعی به آن‌ها تحمیل شده و تنها لازم است شرایط و موقعیت خود را تغییر داده و از فقر و فلاکت نجات یابند که این مهم از طریق آموزش دیدن آن‌ها امکان‌پذیر است. به نظر شیلر، منش ناقص، منش و روش زندگی فقیران است و فقیران خود مسئول وضع نابهنجار و سخت خود به حساب می‌آیند و دیگران در این زمینه مسئولیتی بر عهده ندارند (افروغ، ۱۳۷۹).

چشم‌انداز موقعیتی

این دیدگاه ناظر بر این امر است که علت فقر را باید در نیروهای بیرون از کنترل فرد جستجو کرد. فقر حاصل تبعیض و موقعیت‌هایی است که ساختار جامعه بر افراد تحمیل نموده است. "نظریه‌ی تضاد" روایت بسیار تند و حاد این دیدگاه در خصوص مسئله‌ی فقر است که مشکلات اجتماعی را ناشی از توزیع نابرابر قدرت می‌داند. نظام اجتماعی ماهیتی ناعادلانه و استثمارگرانه دارد

1. Conflict Theory

که جامعه را به طبقات پایین و بالا تقسیم می‌کند. در عین حال، روایت معتدل‌تر آن، نظریه‌ی مرتون است که فقر و نداری را به ساخت اجتماعی - که فرصت‌ها را محدود می‌نماید - نسبت می‌دهد. به عبارت دیگر، طبقه‌ی پایین علی‌رغم آن که به نظام فرهنگی و ارزشی خاصی تعلق دارند، اما به محدودیت‌های ساختاری محکوم می‌شوند و در تلاش هستند به گونه‌ای خود را با این شرایط سخت وفق دهند. طبق این دیدگاه، فقیر فقیرزاده است و غنی غنی‌زاده و جامعه فاقد تحرک لازم برای تقلیل این فاصله‌هاست. پس انتخاب الگوی رفتاری فقر، نتیجه‌ی قهری موقعیت‌هایی است که ساخت اجتماعی تحمیل نموده و آن‌ها را به پذیرش آن مجبور ساخته است. رفتار فقرا به دلیل برخورداری از یک نظام ارزشی خاص نیست، بلکه به این دلیل است که آن‌ها ارزش‌های مسلط را درونی کرده و نمی‌توانند آن‌ها را تغییر دهند و اگر بخواهند تغییری در وضع آن‌ها داده شود، باید موقعیت آنان را از طریق اصلاح ساخت اجتماعی محدودکننده تغییر داد. الکاک^۱ معتقد است که فقر قسمتی از سؤال گسترده‌ی ما درباره ساخت و توزیع منابع در جامعه، قدرت کنترل و استفاده از آن‌هاست و از بین رفتن فقر، مستلزم تغییر موقعیت نسبی فقیر و کوشش در نابودی نابرابری از طریق انتقال اساسی قدرت و منابع است که متضمن تغییر در ساخت اقتصادی تولیدکننده‌ی نابرابری است (همان).

چشم انداز ربطی

این نگرش بر خلاف دو رویه‌ی قبلی در تلاش است به شکلی تلفیقی از هر دو نظر را ارائه دهد و بر آن است که فقر نه صرفاً امری درونی و نه امری بیرونی است، بلکه مقوله‌ای ربطی می‌باشد. در این دیدگاه هم کنش فردی انسان‌ها و هم نگرش دیگران به آن‌ها مطرح شده و اثبات می‌گردد که هر دوی این کنش‌ها در شکل‌گیری پایگاه اجتماعی آن‌ها مؤثر هستند. به عقیده‌ی «واکسمن»^۲ این چشم‌انداز بر پایه‌ی درک موقعیت فقر در چارچوب ساخت اجتماعی، نگرش‌ها و اعمال غیرفقیر نسبت به فقیر و تأثیرهای این نگرش‌ها و کنش‌ها بر فقر استوار است. از نظر زیمل، یک شخص زمانی فقیر محسوب می‌شود که دستگیر شده و به عضویت گروهی درآمد که شاخص آن فقر است.

1. Alcock
2. Waxman

از منظر وی، واکنش اجتماعی و برخوردهای دیگران به فقرا هویت خاصی می‌بخشد و سبب می‌شود آن‌ها رفتاری از خود بروز دهند و جزء دسته‌ی مذکور قرار گیرند. بر این اساس، جامعه فقیرساز است و فقری که با صفات منفی مشخص می‌شود، در دیگر گروه‌های اجتماعی جایگاهی ندارد. از میان نظریه‌های طرح‌شده‌ی فوق، این پژوهش نظریه فرهنگ فقر اسکار لوئیس را مبنای کار خود قرار داده است تا فرهنگ فقر را در میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری مطالعه نماید. از سوی دیگر همان‌گونه که کلیفورد گیرتز عنوان می‌کند، فرهنگ نظامی از مفاهیم است که در قالب نمادها بیان می‌شود و به انسان‌ها امکان می‌دهد با یکدیگر ارتباط برقرار کنند (مور و ساندرز، ۲۰۰۶). او در این زمینه می‌گوید: "مفهوم فرهنگ از نظر من، یک مفهوم معنایی است. من هم‌چون ماکس وبر بر این باور هستم که انسان جانوری است که درون تاروپودهایی معنایی، که خود آن‌ها را بافته، معلق است. به باور من آن تاروپودها فرهنگ هستند و تحلیل آن‌ها نمی‌تواند بر اساس یک علم تجربی و در جستجوی قوانین انجام گیرد، بلکه از طریق یک علم تفسیری و در جستجوی معنا انجام می‌شود" (گیرتز، ۲۰۰۰: ۷۵). در میان تعاریف متعددی که از فرهنگ وجود دارد، اهمیت تعریف گیرتز از فرهنگ در اینجا است که او بر معنایی بودن و نمادین بودن مفهوم فرهنگ تأکید داشته و با طرد روش‌های شناختی اثباتی، روش شناسی خود را با تأکید بر تفسیر فرهنگ و مطالعه آن همچون یک متن، مطرح می‌کند. در این پژوهش نیز رویکرد تفسیرگرایی گیرتز برای مطالعه فرهنگ مد نظر قرار دارد (سیدکای، ۲۰۰۴).

گیرتز معتقد است که تحلیل مردم‌شناختی متناظر با تفسیر یک متن است. فرهنگ هر گروه از مردمان همانند یک متن است که مردم‌شناس باید از روی شانهای آن مردم سرک بکشد تا بتواند آن متن را بخواند. با حرکت از این دیدگاه گیرتز، روش‌شناسی خاص خود را نیز مطرح کرده و نام این روش را "مردم‌نگاری تفسیری" می‌گذارد. روش تفسیری او بیش از هر چیز دارای رویکرد "امیک" است. امیک به معنای درک دیدگاه درونی یا پنداشت فرد بومی درباره ذهنیت‌ها یا رفتارهای خود می‌باشد. از این منظر، انسان‌شناس به مانند یک مترجم که در ریزترین نکات یک متن دقیق

می‌شود، باید در جزئی‌ترین ذهنیت یا رفتار فرد بومی دقیق شود تا بتواند دیدگاه درونی یا پنداشت وی را از رفتار خود یا جهان پیرامون درک و ترجمه کند.

روش تحقیق

هر تحقیقی بر حسب هدف و موضوعی که در پی بررسی آن است، روش مناسبی را می‌طلبد. در تحقیق کیفی حاضر از روش‌های مصاحبه‌ی عمیق یا جامع و مشاهده‌ی مستقیم و مشارکتی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. روش نمونه‌گیری در این مطالعه، نمونه‌گیری هدفمند از نوع نمونه‌گیری شدت است. بر اساس نمونه‌گیری شدت^۱، نمونه‌هایی انتخاب شدند که ویژگی‌های مورد نظر محققان را به شدت تجربه کرده باشند. بنابراین، از نمونه‌هایی استفاده شده که حداقل مدت ۵ سال از تاریخ تحت پوشش قرارگرفتن آن‌ها در بهزیستی گذشته است. تعداد نمونه‌های انتخاب‌شده در این مطالعه ۲۸ نفر بودند که هشت نفر از آن‌ها را مددکاران بهزیستی و بیست نفر را زنان سرپرست خانوار تحت پوشش تشکیل می‌دادند. مصاحبه با این نمونه‌ها، یا در اصطلاح کیفی دروازه‌بانان - مطلعین، تا آنجا ادامه یافت که محققان به مرحله‌ی اشباع نظری دست یافتند. اشباع نظری معیاری است برای تعیین تعداد نمونه‌ها که بر اساس آن محقق تا جایی مصاحبه‌ها را ادامه می‌دهد که پاسخ به سؤال‌های عمده‌ی تحقیق اشباع شده یا داده‌های جدیدی در فرآیند گردآوری داده‌ها تولید نشود. این فرآیند را نمونه‌گیری نظری می‌خوانند که به دنبال نمونه‌گیری هدفمند می‌آید. برای تحلیل و تفسیر داده‌ها از شیوه‌ی تحلیل تماتیک استفاده شد که از متعارف‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تحلیل داده‌های کیفی است (محمدپور، ۱۳۸۹). تحلیل تماتیک عبارت از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که طی آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون‌داده‌ای و برون‌داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد. به عبارت دیگر، تحلیل تماتیک عبارت است از عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل به دنبال الگویابی در داده‌هاست. زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت موضوعی از آن صورت گیرد. به عبارتی، تم‌ها از داده‌ها نشأت می‌گیرند (محمدپور، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹؛ توماس و هاردن، ۲۰۰۸).

1. Intensity Sampling

در این پژوهش همان‌طور که گفته شد، با استفاده از شیوه‌ی نمونه‌گیری هدفمند با ۲۸ نفر از مطلعین مصاحبه شد و با توجه به نمونه‌گیری نظری، معیار اشباع^۱ داده‌ها برآورده شد. داده‌های گردآوری‌شده با استفاده از روش تحلیل تماتیک^۲، دسته‌بندی، سازماندهی و مقوله‌بندی شده و مقوله‌های عمده استخراج شدند؛ سپس، مقوله‌ها با ارجاع و استناد به داده‌های مصاحبه‌ای و مشاهده‌ای تفسیر شده و در نهایت در قالب یک الگوی موضوعی ارائه شدند.

یافته‌ها

پس از انجام مصاحبه با ۸ نفر از مطلعین (مددکاران سازمان بهزیستی) و ۲۰ نفر از زنان مورد مطالعه که در مورد ۸ تن از زنان مورد نظر مصاحبه همراه با مشاهده‌ی منزل و وضعیت معیشتی آن‌ها همراه بود، محققان به مقوله‌های متعددی برخوردند. در اینجا از ذکر برخی از آن‌ها هم‌چون نامناسب بودن مسکن، حاشیه‌نشینی، برخوردار نبودن از امکانات اولیه‌ی زندگی و تقدیرگرایی به دلیل فرآیند بودن آن‌ها در میان تقریباً همه فقرا صرف‌نظر شده و به ذکر مهم‌ترین و بارزترین تم‌های استخراج‌شده از داده‌های به‌دست آمده اکتفا می‌شود. با تحلیل موضوعی داده‌های پژوهش، ۸ مقوله‌ی خاص استخراج شدند که عبارتند از: خطرپذیری پایین، مسئولیت‌گریزی، در یوزگی، مشارکت‌گریزی، آسیب‌پذیری اخلاقی، ازدواج مجدد اجباری یا از سرناچاری، تعصب نسبت به دختران و پنهان‌کاری. مقوله‌های استخراج‌شده در بخش برآیند در قالب یک الگوی موضوعی با عنوان "فرهنگ فقر زنانه" ارائه شده‌اند. حال به توصیف و تحلیل تم‌های هشت‌گانه‌ی مذکور با استناد به برخی مصاحبه‌های صورت گرفته با مطلعین کلیدی و زنان سرپرست خانوار پرداخته می‌شود.

۱- خطرپذیری پایین

از مهم‌ترین موارد قابل‌ذکر در مورد فرهنگ فقر زنان، خطرپذیری پایین آن‌هاست که تقریباً از سوی همه مطلعین به آن اشاره شده و در اکثر موارد زنان مصاحبه‌شونده نیز به این مورد اشاره کرده‌اند. شکست‌های متعدد در زندگی و ناامیدی نسبت به آینده به‌شدت زنان مورد مصاحبه را

1. Saturation Criterion
2. Thematic Analysis

محافظه کار کرده و از آن ها انسان هایی ساخته که با بیم و هراس به زندگی نگاه کرده و به شدت خطرپذیری خود را از دست داده اند.

یکی از مطلعین در پاسخ به این پرسش مقدماتی که چه مواردی را مهمترین موانع بازتوانی زنان سرپرست خانوار می دانید، چنین می گوید:

برای بعضی از زنان که شرایط لازم را دارند، وام اشتغال در نظر می گیریم، اما خیلی کم استقبال می کنند. می ترسند از پس اقساط وام بر نیایند. مثلاً به یکی از خانم ها که خیاط خوبی هم بود پیشنهاد دادیم تا از وام خوداشتغالی استفاده کند و یک کارگاه تولیدی راه بیندازد که هم خود او و هم چند نفر دیگر از خانم ها در آنجا مشغول به کار شوند، اما قبول نکرد. به بهانه های مختلف طفره می رفت و آخر کار هم گفت که من اصلاً خیاطی بلد نیستم. در جریان بازدید از منزل یکی از روستائیان تحت پوشش از زن سرپرست خانواری که پسرش از خدمت سربازی برگشته و بیکار بود، پرسیدیم که چرا قطعه زمینی که به گفته خودش بهره اقتصادی چندانی ندارد را نمی فروشد تا از طریق پول آن برای فرزند خود شرایط ایجاد شغلی را فراهم کند؟

وی در پاسخ گفت:

از کجا معلوم که این کار مفید باشد و درآمد کافی برای پسرم به همراه داشته باشد. - به هر حال برای تغییر این وضعیت باید از یک جایی شروع کنید. اینطور نیست؟ از این گذشته مگر خود شما نمی گوئید که از این زمین چیز زیادی در طول سال عایدتان نمی شود و همه اش ضرر است؟

خب، بله. ولی این طوری حداقل همین زمین را دارم.

- پس تکلیف پسران چیست؟

او می تواند در کنار من روی همین زمین کار کند. در این صورت هم زمینم را دارم و هم یک چیزی بعد از من برای پسرم باقی می ماند.

در جریان یکی دیگر از مصاحبه ها از راحله، زن سرپرست خانواری که دارای سه فرزند است، پرسیدیم چند سال تحت پوشش هستید و علت تحت پوشش بودن شما چیست؟

وی در پاسخ اظهار داشت:

از سال ۱۳۸۲ و بعد از فوت شوهرم تحت پوشش بهزیستی قرار گرفتم.

- شغل همسران چه بود؟

راننده خاور بود. در اثر یک تصادف فوت کرد.

- ماشین متعلق به خودش بود؟

نصف ماشین مال او بود. شریک داشت.

- خب، شما بعد از فوت ایشان با ماشین چه کردید؟

سهام خودمان را فروختم به شریکش و پولش را پس انداز کردم.

- من در پرونده شما دیدم که نوشته شده به کار آرایشگری مسلط هستید. چرا تا کنون سعی نکردید از پولی که دارید استفاده کنید تا مشغول به کار شوید؟ سرمایه آنچنانی هم که نیاز ندارید. به هر حال از این بهتر است که از پس انداز خود کم کم استفاده کنید تا تمام شود.

بله شاید شما درست می‌گویید. ولی من این‌طوری حداقل می‌توانم مطمئن باشم تا چند وقت اموراتم را با کمک حقوق بهزیستی و برداشت ماهانه از این پول سپری کنم. آرایشگاه هم که باز کنم تا چند ماه طول می‌کشد تا جا بیفتم. تا آن موقع باید اجاره مغازه مفت بدهم. تازه بعد هم معلوم نیست کارم بگیرد یا نه. در پرونده هم که گفتم برای این بود که از طرف بهزیستی یک جایی برایم کار پیدا کنند.

- منبع درآمدی غیر از حقوق بهزیستی دارید؟

منبع درآمد که نه. ولی برادر شوهرم گاهی اوقات پول می‌دهد و گاهی هم آشنایان و دوستان از نظر مواد غذایی کمک می‌کنند.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، خطرپذیری پایین به فرآیندی اشاره دارد که طی آن زنان سرپرست خانوار که تا حد زیادی احساس تنهایی می‌کنند و خود را در برابر کوهی از مشکلات می‌بینند بسیار دست به عصا راه رفته و به شدت محتاط می‌شوند. این احتیاط به حدی است که بیشتر ترجیح می‌دهند کمک‌های بلاعوض دریافت کنند تا اینکه خود را مجبور به قبول هرگونه تعهدات قانونی ببینند.

۲- مسئولیت‌گریزی

از ویژگی‌های دیگر فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار ساری که ارتباط نزدیکی با خطرپذیری پایین آن‌ها دارد و به مرور در آن‌ها ظاهر می‌شود، تن‌آسایی و مسئولیت‌گریزی است.

در مورد علت عدم استقبال از وام خود اشتغالی، یکی از مطلعین معتقد است:

اول همه دنبال وام هستند، اما وقتی شرایط و بودجه‌ها آماده شد، می‌بینیم که انگار به بقالی آمده‌اند. مرتب درباره میزان و مدت بازپرداخت اقساط چانه می‌زنند. البته، در ابتدا تا حد ممکن سعی می‌کنند وام بلاعوض دریافت کنند. کم‌کم چانه‌زنی را به جایی می‌رسانند که از اقساط بیست یا سی هزار تومانی هم شانه خالی می‌کنند.

یکی از زنان مصاحبه‌شونده هم درباره علت عدم استقبال از وام با وجود برخورداری از مهارت لازم جهت اشتغال چنین خاطر نشان می‌سازد:

حوصله‌ی کارکردن را ندارم. از دست ما که کاری بر نمی‌آید. با همین حقوق ماهیانه‌ی سازمان و کمک‌های اطرافیان یک‌جوری اموراتم را می‌گذرانم.

مطلع دیگری می‌گوید:

چندین بار مواردی داشتیم که متناسب با مهارت زنان، آن‌ها را به کارگاه‌ها یا واحدهای تولیدی و ... معرفی کردیم، اما در حالی که در ابتدا اظهار نیازمندی شدید می‌کنند، پس از مدت کوتاهی به بهانه‌های واهی کار را ترک کرده و بر می‌گردند توی منزل؛ حتی در بعضی موارد، آن‌هایی را که هیچ مهارتی ندارند برای همکاری با گروه‌های آشپزی برای انجام کارهای بسیار ساده معرفی کردیم که پس از مدتی کار را رها کردند.

مطلع دیگری در همین خصوص عنوان کرد:

وقتی برای تشکیل پرونده می‌آیند و از آن‌ها درباره مهارت‌ها و توانایی‌های‌شان سؤال می‌کنیم به مواردی مثل خیاطی، آرایش‌گری، قالی‌بافی، آشپزی، صنایع دستی و ... اشاره می‌کنند. اما پس از مدتی که متناسب با مهارتی که خودشان اظهار کردند مکانی برای اشتغال‌شان در نظر گرفته می‌شود، می‌گویند در آن حد نیستیم که در یک کارگاه کار کنیم و مهارت آن‌چنانی نداریم یا در حد بسیار کم

مهارت داریم؛ یا اینکه بلافاصله از میزان حقوق ماهیانه سؤال می‌کنند. انگار نه انگار که همین افراد هستند که برای مبالغ بسیار کم مرتباً از ما کمک موردی می‌خواهند.

خطرپذیری پایین کم‌کم به جایی می‌رسد که جای خود را به مسئولیت‌گریزی می‌دهد. این مسئله تا جایی پیش می‌رود که زنان بیشتر تلاش می‌کنند کمک‌های بلاعوض دریافت کنند. برخی از این زنان کار را به جایی رسانده‌اند که گویی دولت باید همه کمبودهای زندگی آنان را جبران نموده و هیچ مسئولیتی متوجه خود آنان نیست، جز اینکه مدام از این سازمان به آن سازمان رفته و تقاضای کمک کنند.

۳- در یوزگی

خوگرفتن به روحیه‌ی تن‌آسایی و مسئولیت‌گریزی به تدریج در یوزگی را به صورت‌های گاه آشکار و گاه پنهان در پی دارد. در همین رابطه، یکی از مددکاران می‌گوید:

بعضی فکر می‌کنند دولت به آن‌ها چیزی بدهکار است و همیشه چیزی برای توزیع وجود دارد. مخصوصاً وقتی که مناسبت‌هایی مانند عید نوروز یا ماه رمضان می‌آید، مدام از این اتاق به آن اتاق می‌روند و کمک می‌خواهند. یک روز می‌گویند پول تعمیرات مسکن می‌خواهیم، روز دیگر به دنبال لوازم خانگی هستند. یک روز هم با آوردن بچه‌های خردسال خود تقاضای لباس و مداد و دفتر دارند. مطلع دیگری می‌گوید:

برخی از آن‌هایی که با دریافت وام‌های مختلف به عنوان بازتوان‌شده شناخته شده و از فهرست افراد تحت پوشش خارج می‌شوند، باز هم با مراجعه به جاهای مختلف مثل دفتر نماینده‌ی مجلس یا شورای شهر و ... تقاضای پول می‌کنند. خیلی از زنانی که توی خیابان در حال گدایی هستند، از افراد تحت پوشش سازمان هستند.

محققان در حین بازدید از منزل یکی از زنان تحت پوشش که صاحب زمین زراعی بود و چندین رأس دام نیز داشت، از او پرسیدند که چه نیازهای ضروری دارد. مصاحبه‌شونده در پاسخ گفت:

یک بخاری گازی بیشتر نداریم، حقوق کافی نیست، بن عیدی را دیر می‌دهند، لوازم منزل درخواست کردیم، کمک نمی‌کنند.

در یکی از روزهایی که برای مصاحبه به مطلعین مراجعه شد، یکی از زنان سرپرست خانوار با آمدن به دفتر مددکار مورد مصاحبه از او پرسید که بخاری گازی که درخواست داده بود تهیه شده یا نه؟ مددکار مربوطه پاسخ منفی داد. زن در ادامه گفت: خب چیز دیگری نیست که به من بدهید؟ لباس، چراغ گاز، مواد غذایی هرچی؟!

در واقع، برخی از زنان کم‌کم در می‌یابند که با مظلوم‌نمایی و بزرگ‌نمایی مشکلات موجود از طریق عجز و لابه و حتی پوشیدن لباس‌های کهنه و فرسوده در زمان مراجعه به سازمان بهزیستی بیشتر می‌توانند دل مسئولین را به رحم آورده و حداکثر استفاده ممکن را ببرند.

۴- مشارکت‌گریزی

از بارزترین ویژگی‌های فرهنگ فقر زنان، تک‌روی و مشارکت‌گریزی آن‌هاست که از مهم‌ترین موانع بر سر راه بازتوانی آن‌ها نیز به‌شمار می‌رود. تلاش‌های متعدد مددکاران برای سوق‌دادن زنان سرپرست خانوار به سمت تشکیل تعاونی‌ها یا گروه‌های هم‌یار تولیدی در زمینه‌ی صنایع دستی، بسته‌بندی، خدمات، آشپزی و... به عنوان یکی از راه‌های بازتوانی زنان در بسیاری از موارد با شکست مواجه شده و مشارکت‌گریزی و عدم استقبال از فعالیت گروهی از موانع کلیدی در این راه ذکر شده است.

یکی از مطلعین در این زمینه می‌گوید:

این تعاونی‌ها با در نظر گرفتن مهارت‌های فردی خانم‌ها در زمینه‌هایی که امکان تشکیل گروه‌های همیار وجود داشته باشد، تشکیل می‌شوند. البته کار به همین آسانی نیست. با اولین تماس تلفنی جهت تشکیل تعاونی می‌گویند چقدر درآمد دارد؟ یعنی همه راه‌ها از پول شروع شده و به پول ختم می‌شود. باید کلی کلاس توجیهی بگذاریم تا بفهمند که به نفع آن‌هاست. بعد هم با خواهش و تمنا از آن‌ها بخواهیم در جلسات تعاونی شرکت کنند.

دیگری معتقد است:

انتظار دارند سریعاً کارشان به یک درآمد بالا منجر شود. برای همین یا استقبال نمی‌کنند یا مشارکت‌شان زیاد دوام نمی‌آورد. بعضی از تعاونی‌های زنان یا تعداد اعضای‌شان به مرور کم می‌شود یا به دفعات اعضای جدیدی وارد و خارج می‌شوند و یا اینکه کلاً تعاونی منحل می‌شود. یکی از زنان مصاحبه‌شونده نیز که سابقه‌ی فعالیت در تعاونی تولید لباس را داشته، درباره علت خروجش از تعاونی می‌گوید:

ترجیح می‌دهم برای خودم کار کنم. وقتی با چند نفر دیگر در یک کارگاه کار می‌کنی، احساس می‌کنی حقت را نمی‌گیری. می‌فهمید؟! تازه مگر چقدر درآمد دارد که چند نفر بخواهند آن را تقسیم کنند.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، منظور از مشارکت‌گریزی وجود گرایش‌های فردگرایانه‌ی زنان سرپرست خانوار و عدم استقبال آن‌ها از تشکیل تعاونی‌های تولیدی و کارگاه‌های اشتغال‌گروهی است که از راهکارهای عمده‌ی توانمندسازی آنان تلقی می‌شود.

۵- آسیب‌پذیری اخلاقی

زنان سرپرست خانوار و فرزندان‌شان از گروه‌های آسیب‌پذیر بوده و در معرض سوءاستفاده‌های مختلف از جمله سوءاستفاده‌های جنسی افراد فرصت‌طلب هستند. یکی از مطلعین در پاسخ به این سؤال که آیا مواردی از تجاوز جنسی هم به شما گزارش شده یا نه، می‌گوید:

به هر حال نمی‌شود گفت وجود ندارد. چندین مورد به ما گزارش شده و برای مشاوره مراجعه کرده‌اند.

درمورد خودشان یا فرزندان‌شان؟

البته در مورد خودشان خیلی کم اتفاق می‌افتد که عنوان کنند به علت شرمی که وجود دارد، بیشتر در مورد فرزندان دخترشان این گزارش‌ها وجود دارد. البته آن هم خیلی زیاد نیست، چون این موارد در بیشتر اوقات از خانواده‌ها پنهان می‌ماند، اما به این دلیل که در بسیاری از موارد دختران جوان فریب‌خورده بعد از این اتفاق با فشارهای روحی روانی متعددی روبه‌رو بوده و گاهی اوقات هم از

خانه فرار می‌کنند، مادران برای بازگرداندن فرزندشان به وضعیت عادی موضوع را با ما در میان گذاشته و از ما طلب کمک می‌کنند.

مطلع دیگری در پاسخ به این سؤال که در مورد خود زنان چگونه این اتفاق می‌افتد، اظهار می‌دارد:

خب، زنی را تصور کنید که به تنهایی مسئولیت همزمان پدر و مادربودن را به دوش می‌کشد، زنی که شوهرش فوت کرده، از کار افتاده یا متواری است و ... به هر حال افراد سودجو با سوءاستفاده از شرایط زندگی این زنان به آن‌ها مثل یک طعمه نگاه می‌کنند. البته بسیاری از زنانی که ما می‌شناسیم با ایمان و با تقوا بوده و با تحمل همه دشواری‌ها خود را از این دام‌ها دور نگه می‌دارند.

به نظر شما چه عواملی در این زمینه تأثیر گذارند؟

همه زنان در معرض چنین خطری نیستند. می‌توانم بگویم سن زن از مسائل تعیین‌کننده است و زنان جوان‌تر بیشتر در معرض خطرند. مسئله‌ی دیگر محل زندگی زن است. معمولاً در روستاها این مسئله کمتر و در میان حاشیه‌نشین‌ها بیشتر است. البته شهرنشین‌ها هم از روستایی‌ها بیشتر و از حاشیه‌نشین‌ها کمتر در معرض این امر هستند. عامل دیگر این است که آیا مرد با خانواده زندگی می‌کند یا نه؟ در مورد زنان مطلقه و آن‌هایی که همسرشان فوت کرده و به نوعی تنها هستند، این مسئله شدیدتر است؛ یعنی باید گفت هرچه تنهاتر بیشتر در معرض خطر. به نظر من آخرین عامل تعیین‌کننده هم شدت فقر و میزان نیازمندی مالی زن است.

شاید بتوان گفت آسیب‌پذیری اخلاقی از نگران‌کننده‌ترین و در عین حال حساس‌ترین ویژگی‌های فرهنگ فقر زنان سرپرست خانوار است، چرا که برای آن‌دسته از زنانی که به هر نحوی مورد سوءاستفاده‌ی افراد فرصت‌طلب قرار گرفته باشند، مسائل و مشکلات روحی - روانی مضاعفی علاوه بر مشکلات ناشی از فقر به وجود آمده و زندگی آن‌ها و فرزندان‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۶- ازدواج مجدد اجباری یا از سر ناچاری

آن‌دسته از زنان سرپرست خانوار که به علت فوت همسر یا طلاق در این وضعیت قرار گرفته‌اند، به مرور زمان در اثر فشارهای متعدد مالی، مسائل روحی - روانی، اصرار اطرافیان و غیره به ازدواج

مجدد روی می آورند. به علت نامساعدبودن وضعیت زندگی و شرایطی چون وجود فرزندان، زندگی در منزل استیجاری، کافی نبودن درآمد و مسائلی از این دست، معمولاً حق انتخاب محدودی وجود دارد؛ در بیشتر موارد، ازدواج به صورت اجبار یا به عنوان ابزاری برای فرار از شرایط موجود صورت می گیرد. یکی از زنان در پاسخ به این سؤال که آیا تاکنون به ازدواج مجدد فکر کرده‌اید یا نه، چنین پاسخ داد:

بعد از اینکه شوهرم در اثر اعتیاد مرد، خانواده‌ام سعی کردند هر طور شده شرایط را برای ازدواج مجدد من فراهم کنند. هر از چند گاهی هم از طرف دوستان و اقوام مواردی پیشنهاد می شد که من قبول نمی کردم.

چرا؟

خب، فکر می کنید برای امثال من با این وضع زندگی و دو بچه قد و نیم قد یک آدم حسابی یا نه اصلاً یک آدم معمولی پا پیش می گذارد؟ یا طرف خودش زن دارد، یا معتاد است، یا برای عیاشی می خواهد که بعد از مدتی رهایت کند، یا سن پدر من را دارد. به هر حال، از این موارد هستند. من قبول نکردم. تنهایی زندگی کردن را ترجیح می دهم تا با ازدواج مجدد بخواهم مشکلم را چند برابر کنم.

زن سرپرت خانوار دیگری می گوید:

سه سال بعد از اینکه از همسر اولم جدا شدم، یکی از آشنایان آقایی را برای ازدواج معرفی کرد. طرف خودش زن داشت، ولی می گفت با زخم سازش ندارم و می خواهیم جدا شویم. من هم که ببخشید در آن سه سال با شرایط وحشتناکی روبه‌رو شده بودم از گرفتاری‌های مالی گرفته تا هزینه‌ی تحصیل بچه‌ها و نگاه‌های بی‌شرمانه‌ی بعضی اطرافیان و ... فکر کردم ازدواج مجدد حداقل باعث می شود یک سایه‌ای بالای سرم باشد. قبول کردم. اما بعد از گذشت هشت ماه فهمیدم ایراد از خودش بود نه از زنش.

خب بعد چه شد؟

هیچی، شرایطم طوری شده بود که دلم می‌خواست برگردم به شرایط سابقم. غیرقابل تحمل بود. مرتباً مشروبات الکلی مصرف می‌کرد و بعدش هم کتک‌کاری و توهین و بدرفتاری با من و بچه‌ها. صبرم تمام شد و از او جدا شدم.

در جریان یکی از مشاهده‌های میدانی، در راهروی اداره بهزیستی زنی را دیدیم که با کودکی در بغل و یک پسر بچه حدوداً ۱۰ ساله بر روی نیمکت نشسته است. از او پرسیدیم برای چه به اینجا آمده است؟

برای تشکیل مجدد پرونده آمده‌ام.

- چرا تشکیل مجدد؟! قبلاً تحت پوشش بودید؟

بله. وقتی از شوهر اولم جدا شدم، حدود ۵ سال تحت پوشش بودم تا اینکه دوباره ازدواج کردم و از پوشش خارج شدم.

- ببخشید، می‌توانم بپرسم چرا و کی از همسر اول جدا شدید؟

شوهر اولم معتاد بود. سه سال بعد از ازدواج مان وقتی که فهمیدم به خاطر اعتیاد شدیدش قصد داشت تا (با اشاره به پسر بچه کنارش) این بچه را در همان زمان تولد بفروشد، از او جدا شدم.

بعد چه کردید؟

بعد تحت پوشش امداد قرار گرفتم.

- چند سال تحت پوشش بودید؟

۷ سال تحت پوشش بودم و در آن زمان بود که دوباره ازدواج کردم. با شوهر دومم هم بیشتر از ۳ سال نتوانستم زندگی کنم. الان هم که طلاق گرفتم و دوباره آمدم که تحت پوشش قرار بگیرم.

- ازدواج دوم چرا ناموفق بود؟

به خاطر اختلاف سنی که بین ما بود حرف همدیگر را نمی‌فهمیدیم، چون شوهر دومم ۲۰ سال از من بزرگ‌تر بود. یعنی تقریباً هم سن و سال پدرم. او من را با کنیز اشتباه گرفته بود.

- چرا ازدواج دوم کردی که مجبور به جدایی شوی؟ مگر سن و سالش را نمی‌دانستی؟

چرا می‌دانستم. ولی باید جای یک زن تنهای ۳۲ ساله و در شرایط من می‌بودید تا وضعیت را درک کنید. با اینکه خودم کار می‌کردم، اما از پس اجاره خانه و مخارج خودم و این بچه بر نمی‌آمدم.

اطرافیان هم مگر چقدر می‌توانستند کمک‌کنند. دیگر تحمل نداشتم. خیلی روزهای سختی بود، خیلی....

همان‌طور که از مصاحبه‌ها درک می‌شود، ازدواج مجدد برای زنان سرپرست خانوار معمولاً از یک روند عادی پیروی نکرده و زنان با محدود دیدن دامنه‌ی انتخاب‌های خود از یک‌سو و هم‌چنین تحمل نکردن شرایط دشوار زندگی از سوی دیگر به ازدواج‌های اجباری تن می‌دهند. این ازدواج‌های مجدد نیز که شدیداً تحت تأثیر شرایط زندگی سابق زنان است اکثراً عواقب چندان خوشایندی برای آنان در پی نداشته و در مواردی صرفاً همان کارکرد سایه‌ی بالای سر را برای زنان دارد.

۷- تعصب جنسیتی

گرچه تعصب نسبت به حضور دختران در جامعه از خصوصیات جامعه سنتی ایران محسوب شده و طی دو دهه‌ی اخیر با تغییرات اجتماعی فرهنگی روی داده این نگاه تغییر کرده و دختران با حمایت خانواده‌ها از فرصت‌های بیشتری برای ادامه‌ی تحصیل، اشتغال و مشارکت‌های اجتماعی برخوردار بوده‌اند، اما این وضعیت در مورد خانواده‌هایی که زن سرپرستی خانواده را بر عهده دارد تا حدودی متفاوت است. مادران سرپرست خانوار پژوهش حاضر با تجربه‌ی تلخی که از زندگی خود به همراه داشته‌اند و نیز تحمل شکست‌های متعدد و ناامیدی نسبت به آینده، به نوعی نسبت به جامعه به اصطلاح مردسالار بدبین شده و عموماً با ترس و دلهره به دختران اجازه‌ی حضور را در جامعه شهری می‌دهند. یکی از مطلعین در این باره می‌گوید:

اغلب زنانی که فرزند پسر دارند با تشویق‌های مکرر آن‌ها را به ادامه تحصیل ترغیب می‌کنند، اما این وضع در مورد دختران به‌خصوص آن‌هایی که در روستاها یا در حاشیه‌ی شهر زندگی می‌کنند و یا خانوارهایی که مادر خانواده بی‌سواد است، طور دیگری است. مادران درباره محل تحصیل دختران، فاصله‌ی محل تحصیل یا حتی محل اشتغال تا منزل و در مورد دختران دبیرستانی حتی نسبت به شیفت مدرسه (اولویت با شیفت صبح) سخت‌گیری زیادی به خرج می‌دهند. اگر دختر در یک دانشگاه قبول شود که امکان رفت و آمد نداشته باشد، ادامه تحصیلش به راحتی امکان‌پذیر نیست.

یکی از زنان سرپرست خانوار در خصوص علت ممانعت از ادامه‌ی تحصیل دخترش اظهار کرد:

جامعه امن نیست. دختر جوان باید قبل از تاریکی هوا توی خآن هاش باشد. دیپلم گرفته کافی است. من نمی‌توانم دخترم را به یک شهر دیگر بفرستم. پیش چشم خودم باشد خیالم راحت‌تر است. البته تعصب نسبت به حضور دختران در جامعه تنها در زمینه‌ی ادامه تحصیلات نمود نداشته و این مسئله را می‌توان در زمینه‌ی اشتغال آن‌ها نیز مشاهده کرد. محققان تحقیق حاضر در مصاحبه‌های میدانی خود مخصوصاً در روستاها مواردی از ممانعت از اشتغال تمام‌وقت دختران، ممنوعیت کار در محیط‌های مردانه و ترجیح شغلی با مشاغلی که کمترین مسافت ممکن را داشته باشند، مشاهده نموده‌اند.

برای مثال در مصاحبه دیگری با یکی از زنان سرپرست خانوار که دو دختر دیپلمه در خانه داشته و خود نیز بیکار بود، از او سوال شد که آیا دخترانش برای کاریابی تلاش کرده‌اند یا نه؟ در پاسخ گفت:

چرا دنبال کار رفتند. دختر بزرگ‌ترم در مطب یک دکتر کار پیدا کرده بودو مدتی هم سر کار می‌رفت.

- چرا الان دیگر نمی‌رود؟

به‌خاطر ساعت کارش خودم مخالفت کردم.

- چطور؟

از صبح باید می‌رفت تا یک ظهر. بعد از ظهر هم از ساعت ۴ تا ۸ شب سرکار بود. تا بر می‌گشت منزل ساعت می‌شد ۹. یک دختر تنها آن موقع شب نباید بیرون باشد. خب اگر کارش نیمه‌وقت بود و بعد از ظهر به خانه می‌آمد مشکلی نداشتم.

۸- پنهان‌کاری

از بارزترین ویژگی‌های فرهنگ فقر زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی که به مرور زمان در آن‌ها ظاهر می‌شود، پنهان‌کاری است. از آنجا که طبق دستورالعمل‌های سازمان بهزیستی زنانی که به‌عنوان توانمندشده شناخته شوند، از فهرست افراد تحت پوشش حذف شده و حقوق ماهیانه، بُن و دیگر دریافتی‌های آنان قطع می‌گردد، لذا این زنان سعی در پنهان‌کردن میزان درآمد،

دارایی‌ها، ازدواج مجدد، ازدواج دختران و مواردی دارند که موجب کم‌شدن یا حذف دریافتی‌های آنان از سازمان می‌شود. یکی از مطلعین در پاسخ به اینکه تا چه حد با شما رو راست هستند، پاسخ داد:

تا وقتی که بخواهند پولی بگیرند در مورد اجاره منزل، نیازهای روزمره، کمک‌هزینه برای تحصیل فرزندان و کلاً مواردی که برای آن‌ها به نوعی کمک سازمان را در پی داشته باشد، تا حدودی حقیقت را می‌گویند. اما معمولاً در مورد دارایی‌هایشان صادق نیستند. بارها به مواردی برخوردیم که فرد تحت پوشش در زمان تشکیل پرونده برای اینکه بتواند به هر شکل ممکن تحت پوشش قرار گرفته و حقوق بگیر سازمان شود، خود را فردی بی‌چیز و فاقد حداقل امکانات اولیه زندگی معرفی می‌کند؛ اما وقتی برای بازدید از منزل او می‌رویم، می‌بینیم تا حد زیادی واقعیت را پنهان کرده است. مثلاً یکی از خانم‌ها بارها برای دریافت بخاری و یخچال مراجعه کرد. چند روز بعد وقتی که بدون اطلاع قبلی و سرزده برای بازدید منزلش رفتیم، ده دقیقه‌ای ما را بیرون درب منزل معطل نگه داشت. زمانی که وارد منزل شدیم، بخاری را از محل نصب برداشته بودند. با لمس دیوار متوجه شدیم تا قبل از ورود ما بخاری در آن محل نصب بوده است.

مطلع دیگری می‌گوید:

یکبار متوجه شدیم یکی از زنانی که مدام برای دریافت کمک‌های موردی و بُن مواد غذایی می‌آمد، چند ماهی مراجعه نکرده و ناگهان غیث زده است. وقتی که دوباره آمد و از او دلیل غیثش را جویا شدیم گفت مریض بودم و از این حرف‌ها. پاسخش کمی شک‌برانگیز بود. بنابراین برای پرس‌وجو از همسایه‌ها به محل زندگی او رفتیم. از طریق همسایه‌ها باخبر شدیم که او یک سال پیش ازدواج کرده و چند ماهی هم که نمی‌آمد به علت بارداری بود.

خب چرا این کار را می‌کرد؟

چون طبق دستورالعمل، زنی که ازدواج کرده باشد، از فهرست افراد تحت پوشش خارج می‌شود. در کل باید گفت که خودگزارشی وجود نداشته و تقریباً صفر است. اگر خانواده‌ای تغییری در میزان درآمدش اتفاق بیفتد یا برای مثال ارثیه‌ای از کسی به آن‌ها برسد و از این‌جور موارد، به جرئت می‌توانم بگویم به هیچ وجه به ما اطلاع نمی‌دهند. در مورد ازدواج مجدد هم باید بگویم تنها در

صورتی که شوهر با تحت پوشش قرارداداشتن همسرش مشکل داشته باشد و آن را کسر شأن خود بدانند، مسئله را اطلاع داده و آن زن و خانواده‌اش از پوشش خارج می‌شوند.

لازم به ذکر است که محققان نیز در جریان بازدیدهای خود از محل زندگی برخی زنان مورد مصاحبه با مشاهده‌ی برخی امکانات زندگی نظیر تلویزیون‌های بزرگ LCD و یخچال‌های سایه بای سایه که شاید بسیاری از خانواده‌های عادی از آن‌ها برخوردار نباشند، تا حدی بهت‌زده شده و از خود پرسیده‌اند که آیا واقعاً این خانواده نیازمند حقوق بیست سی هزار تومانی بهزیستی است؟! البته، این مسئله بیشتر در مورد خانواده‌های شهری مصداق داشته و در مورد خانواده‌های روستایی این مسئله در قالب مالکیت زمین‌های زراعی که معمولاً از دید بازدیدکنندگان بهزیستی پنهان می‌ماند، نمود می‌یابد. همچنین محققان در جریان مشاهده‌ی میدانی خود در بعضی روزها - به خصوص در روزهای ملاقات حضوری زنان با رئیس اداره بهزیستی - دقایقی را در بیرون از اداره مراجعان را زیر نظر داشتند. در خلال همین روزها، محققان برخی اوقات زنانی را دیدند که اتومبیل خود را در چند کوچه آن طرف‌تر پارک کرده و پیاده به سازمان آمدند و یا زنانی که به محض پیاده‌شدن از اتومبیل خود، ظاهری پوشیده و فقیرانه به خود گرفته بودند.

اصولاً، پنهان‌کاری را می‌توان نوعی در یوزگی تغییر شکل یافته دانست، چرا که ماهیت کار همان بوده و تنها شکل متفاوتی پیدا می‌کند.

هشت مقوله‌ی فوق از بارزترین ابعاد فرهنگ فقر زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی ساری بوده‌اند که به آن‌ها پرداخته شد. لازم به ذکر است که ممکن است مقوله‌های دیگری نیز درباره فرهنگ فقر زنان در تحقیقات احتمالی مشابه و جامعه آماری متفاوت توسط محققان دیگری یافت شود و مورد اشاره قرار گیرد. در بخش برآیند سعی می‌شود با گردآوری مقوله‌های فوق حول یک الگوی هسته با عنوان "فرهنگ فقر زنانه" نتایج پژوهش مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

برآیند

مطالعه کیفی حاضر تلاش کرد با ترکیب نظریه‌ی فرهنگ فقر اسکار لوئیس به‌عنوان ایده‌ی محوری و رویکرد تفسیری گیرتز به‌عنوان ایده‌ی روش‌شناختی، به واکاوی و در حین حال

شاخص‌بندی فرهنگ فقر در بین زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری پردازد. بر همین اساس، با استفاده از شیوه‌ی های کیفی گردآوری داده‌ها، سؤال‌های اصلی تحقیق دنبال شده و سپس داده‌های آن با روش تحلیل موضوعی دسته‌بندی و بازنمایی شدند.

مطالعه و سیاست‌گذاری درباره برخورد با فقر در کشور همواره از برنامه‌های اصلی توسعه بوده است؛ با این حال، نگاه سخت‌افزاری، نخبه‌گرا، کلان‌نگر، عینی و کمی‌گرا باعث اعماض از لایه‌های نرم‌افزاری، خردنگر، ذهنی و کیفی این امر شده است. نتیجه‌ی چنین برنامه‌ها و شیوه‌های برخوردی آن است که هر ساله هزینه‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی هنگفتی برای مواجهه با فقر یا آنچه ریشه‌کنی فقر نامیده می‌شود، هزینه می‌گردد، حال آنکه مسئله‌ی فقر پیوسته به‌قوت خود باقی است. به عبارت دیگر، سؤال آن است که چرا علی‌رغم میزان زیادی از هزینه‌های مختلف، هنوز مسئله‌ی فقر در بخش‌های زیادی از سطوح اجتماعی حل نشده است؟ چرا آن‌طور که در یافته‌های این مطالعه نیز آمده، نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط در حل فقر ناکام مانده‌اند؟ چرا فقر همواره در حال تولید و بازتولید خودش است؟ چرا فقرا در حل مسئله‌ی فقر خود هیچ نقشی ایفا نمی‌کنند؟ چرا زمانی که مسایل مالی آن‌ها نیز به دلایلی حل می‌شود، باز از بیان حقیقت طفره رفته و کماکان خود را تحت پوشش باقی می‌گذارند؟ اینها و سؤال‌های دیگر بیانگر این نکته است که فقر در جامعه ما به‌طور عام و در بین اقشار نیازمند به‌طور خاص صرفاً یک رفتار، نیاز یا شرایط نیست، بلکه از یک نظام ذهنی، ارزشی و هنجاری موسوم به فرهنگ فقر پیروی می‌کند. از این‌رو، بدون شناخت این نوع فرهنگ، مکانیسم‌ها و لایه‌های معنایی زیرین آن، هر گونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی با شکست مواجه شده یا به اتلاف هزینه‌ها می‌انجامد.

این مطالعه و بسیاری از مطالعه‌های داخلی و خارجی مرتبط نشان داده‌اند که فقر خودش فرهنگ خاصی را خلق می‌کند و آن نیز به‌نوبه‌ی خود به بازتولید فقر منجر می‌شود. مدل موضوعی زیر ابعادی از این نوع فرهنگ را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد فقرا خود در تولید، بازتولید و حفظ فقر بی‌نصیب نیستند؛ هم‌چنین، نشانگر این امر نیز هست که نگاه مراقبت‌محور و حمایت‌کننده از فقرا عملاً باعث شده آن‌ها چندان تمایلی به تغییر وضع خود نداشته یا دست‌کم کمک‌های دولتی را یک غنیمت بشمارند. همین نگاه مراقبت‌محور است که در بسیاری موارد - آن‌طور که در بخش یافته‌ها نیز آمده است - قدرت عاملیت، تغییر و بازتوانی را نیز از آن‌ها گرفته است به گونه‌ای که آن‌ها گاه با فرض حمایت‌های رسمی، نیازی به بازتوانی خود احساس نمی‌کنند.

مدل ۱: الگوی کیفی - موضوعی شاخص‌های فرهنگ فقر زنانه



یافته‌های این تحقیق نشان داد که برنامه‌های مراقبت‌محور باید جای خود را به برنامه‌های عملیات‌محور داده و نهادهای دولتی با شناسایی کیفی شاخص‌های فقر، آن را به‌طور کیفی مدیریت کنند؛ در غیر این صورت، حمایت‌های کارشناسی نشده و صوری نهادهای ذیربط نه تنها بخش عمده‌ای از انرژی را هدر می‌دهد، بلکه فقر را به بار سنگین و سنگین‌تری تبدیل می‌کند که باید همواره به دوش کشیده شود.

با این وجود، نباید از نظر دور داشت که همه فقرا الزاماً فقرنمایی می‌کنند. بدون شک، همان‌طور که در مقدمه‌ی مقاله نیز عنوان شد، برخی مسایل نظیر بی‌سوادی یا کم‌سوادی، بیکاری، کمبود مسکن و نظایر آن واقعاً قشر عمده‌ای را درگیر پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و روانی کرده است. این مسایل برای اکثر افراد جامعه و مخصوصاً برای فقرا حادث‌تر هستند. با این حال، این نکته از نیاز شدید به مطالعه فرهنگ حاکم بر خانواده‌های تحت‌الحمایه نهادهای حمایتی نمی‌کاهد و چه بسا به آن‌ها در مدیریت بهتر افراد تحت پوشش کمک نیز می‌کند.

مسئله‌ی دیگر در این مطالعه، توجه به فرهنگ فقر زنان سرپرست خانوار بود. فرهنگ فقر زمانی که در مورد زنان و مخصوصاً زنان سرپرست خانوار مورد بحث قرار می‌گیرد، سویه‌ی دیگری به خود می‌گیرد. امروزه، شاخص توسعه‌ی زنان از شاخص‌های مهم سنجش شاخص توسعه‌ی انسانی

سازمان ملل است که خود بر سنجش سه شاخص میزان سواد، درآمد ناخالص ملی و میزان امید به زندگی استوار است. به عبارت دیگر، وضعیت و کیفیت زندگی زنان را از عناصر مهم سطح توسعه‌ی جوامع تلقی می‌کنند. این نکته بیانگر جایگاه زنان در برنامه‌های توسعه و نوسازی در جهان معاصر است. زنان جامعه ایران نیز مسلماً از این قاعده مستثنی نیستند. لذا توجه عمومی به زنان در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌ها از الزامات توسعه‌ای کشورهاست. با این وجود، زنان نه تنها در ایران، بلکه در بیشتر کشورهای جهان از جمله کشورهای آسیب‌پذیری محسوب می‌شوند که به دلایل متعدد دسترسی چندانی به منابع رشد و ارتقای خود ندارند. چنین مسئله‌ی مخصوصاً در بین زنان سرپرست خانوار بسیار شدیدتر است، زیرا آن‌ها نه تنها زن هستند، بلکه فاقد یک نان‌آور بوده و سرپرستی یک خانواده نیز بر دوش آن‌ها است. شاخص‌های فرهنگ فقر زنانه در مدل (۱) نشان داده شده است. این شاخص‌ها بیانگر آن است که فرهنگ فقر زنانه ماهیتی بسیار متمایز از فرهنگ فقر عمومی یک جامعه یا فرهنگ فقر مردان دارد. به این معنا که برخی موارد مانند آسیب‌پذیری اخلاقی، ازدواج مجدد یا از سرناچاری و برخی دیگر خاص این نوع زنان است. بر همین اساس، لزوم مطالعه فرهنگ فقر زنانه از اهمیت و ضرورت دوچندان برخوردار می‌شود.

فهرست منابع

- احمدی، حبیب و محمد تقی ایمان (۱۳۸۴)، "فرهنگ فقر حاشیه نشینی و گرایش به رفتار بزهکارانه در میان جوانان حاشیه نشین ده پیاله شیراز در سال ۱۳۸۳" مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)، جلد نوزدهم، شماره ۲، سال ۱۳۸۴، صص ۹۹-۱۱۸.
- اسفندیاری، اسماعیل (۱۳۸۲)، فقر و انحرافات اجتماعی؛ زمینه یا انگیزه، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال ششم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۸۲.
- افروغ، عماد (۱۳۷۹)، چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه، تهران: فرهنگ و دانش، تهران.
- پلتو، پرتی (۱۳۷۵)، روش تحقیق در انسان‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- خورشیدچهر، احمد (۱۳۸۴)، فرهنگ فقر، نیازمند نگاه انسانی، روزنامه سرمایه ۳ بهمن ۱۳۸۴.
- شادی‌طلب، ژاله و علیرضا گرایی‌نژاد (۱۳۸۳)، فقر زنان سرپرست خانوار، پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳: ۷۰-۴۹.

- علوی تبار، اسماعیل (۱۳۷۷)، عوارض فرهنگی فقر، روزنامه کار و کارگر، ۱۲ اسفند ۱۳۷۷.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناسی، تهران: نشر نی.
- فلاح صفوی، محمد (۱۳۸۴)، اتنوگرافی شهری با تکیه بر فرهنگ فقر - مطالعه موردی محله هادی آباد شهر قزوین، پایان نامه جهت اخذ مدرک کارشناسی ارشد رشته مردم شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، شماره ۳۲۹۴.
- مارشال، کترین و گرچن راس من (۱۳۸۱)، روش تحقیق کیفی، ترجمه علی پارسیان و دکتر سید محمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- محمدپور، احمد و مهدی رضایی (۱۳۸۴)، مبانی پارادایمی روش مردم نگاری و نظریه زمینه ای در پژوهش کیفی: اصول نظری و شیوه های عملی، مجله پژوهش علوم انسانی، سال ششم، شماره ۱۶ و ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۱۱۴-۷۵.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۸)، تحلیل داده های کیفی: رویه ها و مدل ها، مجله انسان شناسی دوره دوم، سال یکم، شماره پیاپی ۱۰، تهران: انجمن انسان شناسی ایران، صص ۱۶۰-۱۲۷.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضد روش: منطق و طرح در روش شناسی کیفی، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- Bradshaw, Ted (2006), *Theories of Poverty and Anti-Poverty Programs in Community Development*, RPRC Working Paper, No. 06-05, Feb 2006. University of Missouri Columbia.
- Geertz, Clifford (2000), *The Interpretation of Culture*, Basic books.
- Gorski, Paul (2008), *The Myth of the "Culture of Poverty"*, Educational Leadership. Poverty and learning, April 2008, Vol, 65, No 7, Pp: 32-36.
- Hancock, Beverley (2002), *An Introduction to Qualitative Research*, Trent focus Group.
- Hagberg, Sten (2001), *Poverty in Burkina Faso, Representations and Realities*, Department of Cultural Anthropology and Ethnology, Uppsala University, PO Box 631, SE-751 26 Uppsala, Sweden.
- Kreidel, Martin (1998), *Changes in the Perception of Poverty and Wealth: The Czech Republic, 1991-1995*, Czech Sociological Review, VI, (1/1998).
- Lamont, Michele and Mario Luis Small (2006), *How Culture Matters for Poverty: Thicking our Understanding*, National poverty Center Working Paper Series. Russell Sage Foundation.
- Mulhall, Anne (2003), *Methodological Issues in Nursing Research, In The Field: Notes on Observation in Qualitative Research*, Journal of Advanced Nursing, 41 (3), 306-313.
- Moore, Henrietta L. and Todd Saanders (2006), *Anthropology in Theory; Issues in Epistemology*, Blackwell Publishers.

- Thomas, James and Angela Harden (2008), *Methods for the Thematic Synthesis of Qualitative Research in Systematic Reviews*, ESRC National Centre for Research Methods NCRM Working Paper Series Number (10/07), Social Science Research Unit, London.
- Vedlitz, Arnold (1998), *A Question of Values: Conservatives and the Culture of Poverty*, Social Justice Research, Vol. 2, No. 4.
- Zekeri, Andrew (2003), *The Causes of Enduring Poverty in Alabama's Black Belt*, Rural Poverty Research Center, University of Missouri, Columbia, MO. July 21-23, Memphis, Tennessee.
- Sidky, H. (2004), *Perspectives on Culture*, Upper Saddle River, New Jersey.

